

۵۹۲۱

۱-۱

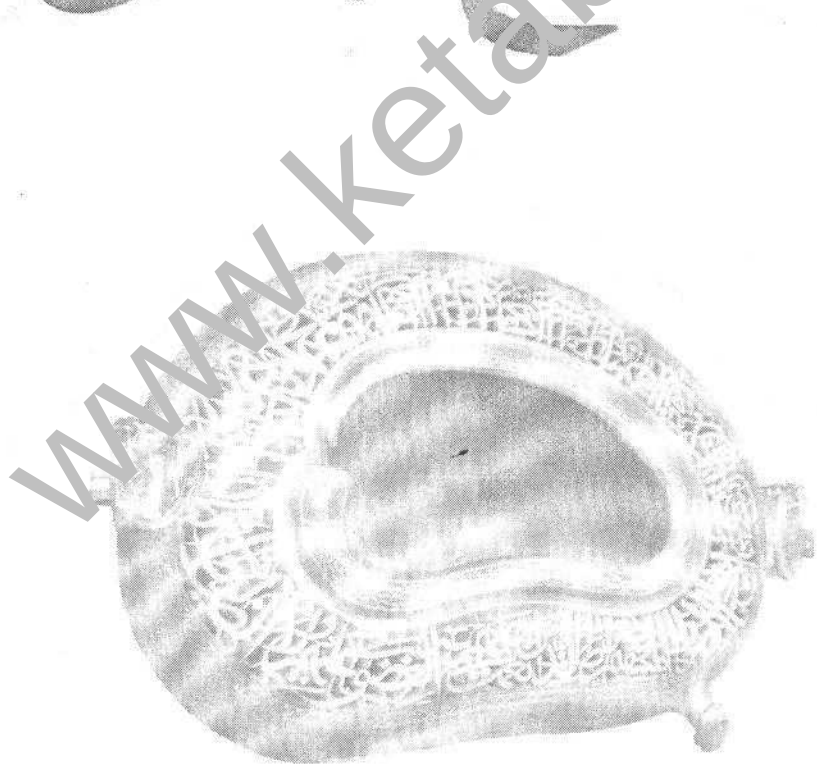
۶.۸

۲۰۰۳

متن کامل

کشکول

شیخ بهایی



ترجمه: کریم فیضی

سرشناسه: شیخ بهائی، محمد بن حسین، ۹۵۳-۱۰۳۱ ق.

عنوان قرارداد: کشکول . فارسی

عنوان و نام پدیدآور: متن کامل کشکول شیخ بهائی / ترجمه و تحقیق کریم فیضی

مشخصات نشر: قم: انتشارات نگاران قلم، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۶۰۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۹۷-۶۱-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

شماره ثبت: افزوده: فیضی، کریم، ۱۳۵۸ - مترجم

رده بندی کنگ: ۱۳۹۲ ۵۹۵ ک ۹ ش / AC ۱۰۵

رده بندی دیویی: ۸۹۰/۳۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۵۱۰۳۰



انتشارات نگاران قلم

نام کتاب: متن کامل کشکول شیخ بهائی

مترجم: کریم فیضی

ناشر: نگاران قلم

مدیر تولید: سید مصطفی بکاء

نوبت و تاریخ چاپ: اول، ۱۳۹۴

صفحه و قلم: ۶۰۸ صفحه، وزیری

شمارگان: ۱۰۰۰

لینوگرافی و چاپ: صادقی / پرستش

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۹۷-۶۱-۸

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

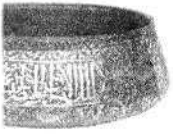
مرکز پخش: قم/ انتشارات نگاران قلم

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۱۴۸۰ / تلفکس: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۹۷۶

همراه: (بکاء) ۰۹۱۲۱۵۳۰۳۶۰ - ۰۹۱۲۷۴۷۲۹۸۸ (اصغری)



کتابکول شیخ بھائی

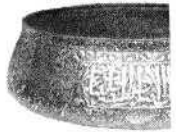


کتابکول شیخ بھائی

ترجمہ و تحقیق: کریم فیضی

انتشارات تہذیب





□ به انسانیتی که نمی هراسند؛

نه از هجوم «نیته»

و نه از شرک «ست مدرنیته» ...

■ شیخ بهائی:

□ دلم از قیل و قال، گشته ملول

ای خوشا خرقه و خوشا کشکول!

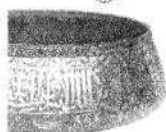
لوحش الله ز سینه جوشی ها

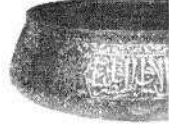
یاد ایام خرقه پوشی ها...

■ [کشکول، ج ۱ ص ۲۷۰]

فهرست مطالب

۷	مقدمه مؤلف
۱۳	مقدمه مترجم
۱۳	الف: ای انسان!
۱۴	ب: چرا کشکول؟
۱۹	شیخ بهائی و کشکولش
۱۹	الف. شیخ بهائی
۲۱	کودکی و تربیت: مایک پدر
۲۴	مقام علمی شیخ بهائی
۲۵	۱. ریاضی
۲۶	۲. علوم غریبه
۲۷	۳. جغرافیا
۲۷	۴. تفسیر
۲۷	۵. معماری و مهندسی
۲۸	کلامی از ادوارد پولاک
۳۰	مردی جهان دیده
۳۲	ابعاد یک ماجرا: رابطه با سلاطین و دربار!
۳۴	تقیب سلاطین، چرا و چگونه؟
۳۸	جایگاه فقهی و حدیثی
۳۹	شاگردان شیخ بهائی
۴۱	سبک نوشتاری
۴۱	ادبیات و مقامی والا
۴۲	ادبیات تطبیقی، یک ابتکار
۴۴	شاعری شاعر
۴۶	عاشقانه و تغزل
۴۹	شاعر اخلاق
۵۰	نزاع با علم رسمی - مدرسه‌ای
۵۳	چرا و چگونه؟!۱
۵۵	ستیز با فلسفه؟!۲
۵۷	گرایش‌های معنوی
۵۷	ب. درنگی در کشکول
۵۷	چرا کشکول؟





۵۹	بافت و ترکیب کشکول
۵۹	الف. کشکولی جهت دار
۶۰	ب. ابعاد ادبی
۶۰	ج. از حکمت‌ها و حکایت‌ها
۶۰	د. تلطیف نفوس و مکتبی مانا
۶۱	ت. غیبت مباحث فقهی و اصولی
۶۱	پ. از اخلاق تا اخلاق، خودنوشت‌های بهائی
۶۳	ث. آموزه‌های صوفیانه کشکول
۶۵	ح. تکرارهای کشکول، نقش سرخ آزار!
۶۵	پی نوشت‌ها:

متن کشکول

۷۳	سکه اول: اشارات تضرع
۱۰۱	سکه دوم: معارف ناب
۱۲۱	سکه سوم: طراوت
۱۴۵	سکه چهارم: تاریخ
۱۷۵	سکه پنجم: بیانات تفسیری
۱۹۵	سکه ششم: رسائل و نامه‌ها
۲۰۷	سکه هفتم: علوم و فنون
۲۳۱	سکه هشتم: گفتارهای حکمت‌آمیز
۲۴۹	سکه نهم: اشارات اخلاقی
۲۷۱	سکه دهم: خوابها و منایا
۲۸۵	سکه یازدهم: حکایات
۳۰۹	سکه دوازدهم: ادب و ادبیات
۳۴۷	سکه سیزدهم: احادیث
۳۷۳	سکه چهاردهم: نصایح
۳۹۳	سکه پانزدهم: عمل و عکس‌العمل
۴۰۷	سکه شانزدهم: اعلام و مشاهیر
۴۳۵	سکه هفدهم: گفتارهای بین‌الادیانی
۴۵۳	سکه هجدهم: قصه‌العشق
۴۸۳	سکه نوزدهم: غرایب
۴۹۳	سکه بیستم: اشعار
۵۷۷	اعلام



مقدمه مؤلف

جميع الكتب، يدرك من قراها ملال او فتور او سآمة
سوى هذا الكتاب، فان فيه بدايع لا تمل الى القيامة^(۱)

خواننده هر کتاب - که آن را بخواند - به ناراحتی، سستی و دلتنگی گرفتار می شود، مگر خواننده این کتاب، چرا که بازه های در آن وجود دارد که تا روز قیامت، ملال انگیز نیست و نخواهد بود.

زين سخن های چون دُر شهباز اندگی گر گویمت، معذور دار!
کز درونم، صد حریف خوش نفس است بر لب می زند، یعنی که: بس^(۲)

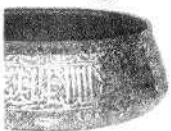
پروردگار یگانه و دادگر را سپاس، و بر سرور و سالار مومن محمد ﷺ و خاندانش ﺍﻟﻤﺎﻟﻴﻪ، درود باد. اما بعد، زمانی [پیش تر]، از تألیف کتاب «توبه»^(۳) فراغت حاصل کردم، که نیکوترین و شیرین ترین مطالب - از هر نوعی - در آن گرد آمده و کتابی است که در عنفوان جوانی، به تنظیم و تحریر آن همت گماشته ام، و در آن، هر چه را که خدا به من روزی نموده بود، انفاق کرده و مطالبی گنجانده ام که اصولاً هر شخصی به آن علاقمند خواهد بود. مایه نشاط و لذت چشم‌ها تواند بود.

این کتاب، مشتمل بر گوه‌هایی از دانش‌های «تفسیر» و «تأویل» و چشم‌نوازهای اخبار و آثار زیبا و حکمت‌های نویی است که می‌توان از نورشان پرتو گرفت. کلمات جامعی در آن وجود دارد که از نورهایش، هدایت حاصل می‌شود و بوهایی خوش و معطر دارد، که مشام

(۱) «کشکول» / شیخ بهاءالدین عاملی مؤسسه انتشارات فراهانی، بی تا، بی جا، ج ۱ ص ۱۷ و نیز «کتاب الکشکول» / بیروت، مکتبه دارالبیان، مؤسسة الزین، ص ۸

(۲) «کشکول» / ج ۱ ص ۲۷۸.

(۳) عربی آن عبارتست از «المخلّعة». جعفر المهاجر معتقد است: تردیدی نیست که شیخ بهائی کتابی به این نام از خود بر جای گذاشته است و کسان زیادی نیز به آن شهادت داده‌اند. «الهجرة العاملية الى ايران في العصر الصفوي» / چاپ اول ۱۴۱۰، بیروت، دار الرّوضه، ص ۱۷.



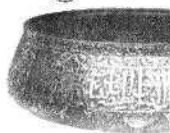
روح‌ها را می‌نوازد و نیز وارداتی که استخوان‌های خسته و نزار را، زندگی می‌بخشد، همراه با ایاتی جان‌پرور که از فرط خوشخوانی و روان بودن، به شرابی که در قدح جای گرفته باشد، می‌ماند.

و نیز حکایت‌های دلپذیری که مایه آرامش جان‌های خسته است و گفتارهایی بس نفیس که مرواریدهایی از انواع بی‌مثال، آن را رقم زده‌اند و می‌سزد که با قلم نور، بر بال و پر حوریان و ملائک نوشته شوند.

و نیز، بحث‌هایی در آن وجود دارد که حواس من، به هنگام اشتغال به درس آموزی، متوجه مناقشات موجود در آن‌ها بوده، با ترتیب و تنظیمی که [احتمالاً بتوان گفت:] شگفت‌انگیز است و پیش از من نظیر نداشته است و من خود در جایی برای آن نمونه و شبیهی سراغ نیافته‌ام.^(۱)

علاوه بر این، من، به گفتارهای ارزشمند دیگری نیز وقوف پیدا کرده‌ام که «طبع» را به حرکت و تکاپور در می‌آورد و گوش‌ها، برای شنیدن‌شان از جای می‌جنبند؛ سخنان زبده‌ای که انسان‌های غم‌ناک را، پرور می‌بخشند و همچون گوهرهای بسیار ارزشمند، شایسته «دیدن» و «لمس» کردن‌اند، و کار، پُر لطف و نزهتی که بی‌شک، از شراب‌های گوارا، گواراترند و پر جلال‌تر از روزگارانِ جوانی، شیرین و سروده‌هایی که از آب زلال نیز زلال‌ترند و از جادوی ماه پر نزهت‌تر، همراه با نغمه‌ای که اگر بر سنگ بر خوانده شود، [احتمالاً] دگرگون‌شان می‌کند و اگر بر ستاره‌ها تلاوت گردد، به سبب متلاشی‌گشتن آنها می‌گردد؛ نکاتی زیباتر از گل‌های زیبا رنگی که بر گونه‌های خوب رخسار می‌روید و رقت بارتر از ناز و عشوه عاشقان، به گاه تنگ وقتی و ترس و منع!

پس از [اتمام] آن کتاب، از درگاه خداوند، تمنا و تقاضای منمیر نموده و کتاب دومی را جمع آوردم که در تمام حالات خود، همچون کتاب «توبه» - پیشین - فاخر و پر قیمت است، تا بدین وسیله، این مثل شایع تحقق پیدا کند که: چه بسیار اولی که برای آخری ترک گشته و کنار گذاشته می‌شود.



(۱) این کتاب چند سال قبل، در ایران ترجمه شد، با این مشخصات کتابشناختی: «توبه» / ترجمه بهمن رازانی، چاپ اول ۱۳۶۴، انتشارات زرین، ۴۶۲ ص و زیری. مترجم این اثر در مقدمه خود اشاره نموده است که پیش از این کتاب، «کشکول» شیخ بهائی را نیز توسط وی ترجمه شده است. او می‌نویسد: توبه، همچون کشکول، مجموعه و تالیفی از مطالب گوناگون نظم و نثر، لطیفه و نغز، پند و اندرز و نوادر حکایات و ظرایف و کرامات است که چند سالی، از اینجا و آن جا، گرد آوری شده و بازنویسی گشته است. ص ۴. اما انتساب «مخلاة»‌ی که سال‌ها پیش در مصر، بنام شیخ بهائی چاپ شد، محل تردید و تأمل بسیار است، زیرا محتوای آن، نشان از غیر امامی بودن مؤلفش دارد و تاریخ نگارش رساله، بنا بر آنچه در پایان آن رساله آمده، سال ۸۵۳ قمری می‌باشد.

اما چون مجالی برای ترتیب آن دست نداد، و از روزها، برای فصل بندی آن فرصتی پیدا نکردم، آن را مانند ظرفی قرارش دادم که اجناس عالی و کم قیمت، در آن، هم ردیف باشند، و یا مانند گردن بندی که دانه های آن از هم پاشیده شده باشد و آنگاه لآلی و دانه هایش دوباره در کنار هم چیده شود.

و آن را «کشکول» نام نهادم تا با برادر پیش گفته اش - کتاب پیش گفته - مطابق آید و هماهنگ باشد و اذعان می دارم که چیزی از آنچه در آن کتاب گفته ام، در این کتاب نیاورده ام و بعضی از صفحات آن را بدون اینکه نوشته ای در آن باشد، سفید گذاشته ام تا به مرور زمان، خود به خود پر گردد، به درستی که گدا در آستانه محرومیت و ناداری است، و زمانی که کشکولش رنگین، چشمش از باغزار بر می گردد.

و اکنون، توالی خواننده این کتاب! قریحه خود را در حدود و قلمروهای این کتاب سیراب ساز و با طبع و گرایش خود در باغ های آن، به تنعم مشغول باش و از تابشگاه های آن، «انوار حکم» را اقتباس کن و دندان خود را زینده خواهی را از اینکه به فکر طمع بیفتد، بر هم بفشار!

و این کتاب را به زیر دست و پای کسی که غلیظ القلب (و بی احساس) است، مگذار و آن و برادرش (توبره) را، دو همنشین تنهایی هائی ات بگسار و مونس لحظات ناهموار و وحشت زایت، بدان و دو مایه خوشی اندیشه و روان و صاحبان خلوت ها و دوستان سفر و همراهان حضر.

به راستی که این دو، دو همسایه نیک خوی برای شما هستند و سخن گستران اصیل و دو استاد فروتن و درس آموزندگان خاشع، نه! اصلاً این هر دو کتاب، در باغ رازی هستند که گل و شکوفه در آنها به بار نشسته است، دو زیباروئی که گونه های شان، گل سرخ در خود به بار نشانده و آوازه خوانانی که طراوت جمال خود را برگرفته اند، دو شکوه مندی که شکوه و بلند آوازی آنها در پوششی خاص است. پس اکنون که اینگونه است، تونیز، آنها را از کسانی که خواهان آن دو نیستند، حفظ و حراست شان نما و آن دو را جز بر کسانی که آن را مخاطب خود قرار داده و می خوانند، مبخش و عرضه نکن، که به گفته شاعر:

هر کس که علمی را در اختیار جاهلان قرار دهد، آن علم را فاسد و ضایع نموده است و هر کس که آن را از مستحقین و لازم دارندگان آن، منع نماید، به تحقیق، بر آنها ظلم روا داشته است.

یکی از دانشمندان، از آموختن دانش خود به دیگران، بخل و دریغ روا می‌داشت، به او گفتند:

تو روزی از دنیا رفته و علم و دانش خود را نیز با خود، به زیر خاک خواهی برد (پس چه بهتر که آن را در اختیار دیگران بگذاری).

گفت: این، برای من پسندیده‌تر از آن است که آن را در اختیار ناهلان قرار دهم.^(۱)

یکی از حکیمان اشراقی اندیش گفته است:

به خدا قسم! به درستی که من دوست نمی‌دارم، مردم عادی وارد این علوم شوند، چرا که کسانی که استعداد این مباحث را دارند، اندک هستند و کسانی که بتوانند آنها را به پایان رسانده و از آنها فراغت حاصل کنند، اندک‌ترند، و در میان کسانی که از آنها فراغت حاصل داشته‌اند، کسانی که بر آن صبر نموده (و مسائل آن را به دست نه و هضم کنند)، باز اندک‌ترند.^(۲)

از گفتارهای کسی است که فرمود:

حکمت را با سپردن آن به دست ناهلان، ضایع و فاسد نسازید که در این صورت، به آن ظلم روا داشته‌اید و آن را از شایستگان علم باز ندارید که اگر چنین کنید، به آنها ظلم روا داشته‌اید.^(۳)

ای جوایب مشتاق! من به اندازه عقل و شایستگی و معرفتی که داری، با تو سخن می‌گویم، چرا که مرتبه اسرار و رموز پوشیده، بالاتر از جایگاه و ایگاه توست، پس، در آن طمع موزر که من واقعیت‌های مکتوم را بر تو آشکار کنم و از «حیی و حتم» تو را سیراب سازم، چه، تو برای نوشیدن آن توانایی نداری و کسانی مثل تو، توان رسیدن این راه را ندارند: جام یاقوت و شراب لعل، خاصان را رسد، عام را کهنه سفال، و دودئی اندر خورست اما اگر از مرتبه «عوام»، بالاتر آیی و به درجه صاحبان بینش و فهم، نزدیک تر شوی، من از شراب اصحاب مرتبه «متوسط»، تو را می‌نوشانم و تو را از این عطیه محروم رها نمی‌کنم،

کتابخانه



کتابخانه

۱۰

(۱) این عبارت در مقدمه «کشکول» نیامده و بلکه در «کشکول» - / - طبع فراهانی - ج ۱ ص ۲۴۳ آمده است که به جهت تناسب و تشابه، در ادامه همین گفتار شیخ بهائی و کلامی که در مقدمه آورده، ذکر و ترجمه شد.

(۲) این کلام نیز در مقدمه نیامده است، بلکه از جلد دوم برداشته شده و در این قسمت ترجمه گشته است. «کشکول» / ج ۲ ص ۳۱۴.

(۳) «کشکول» / ج ۳ ص ۴۸۹.

پس به جوشش‌هایی که در شراب مردمان متوسط رو وجود دارد، قانع باش، و نسبت به جوشش‌هایی که در «اباریق» و «اکواب» (کوزه‌های عالی قیمت و فاخر) موج می‌زند، طمع مورز!

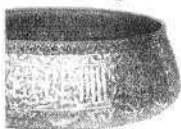
باده خواهی باش تا از خم برون آرم که من آنچه در جام و سبو دارم، مهیا آتش است^(۱)

□

لا زال یعلو، قدره دائماً الی العلا، صاحبُ هذا الکتاب

ما غررت ورقاء فی دوحه و اضحک الزّوض بکاء السّحاب^(۲)

تا آن زمان که کبوتر در باغ است و باغ را گریه ابر، می‌خنداند، (خدایا چنین باد) که قدر و ارج این کتاب بلند بر شود و صاحب این کتاب نیز، روی سوی بلندی و تعالی‌ها داشته باشد.^(۳)



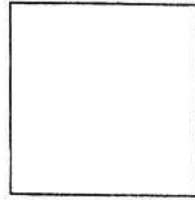
www.ketab.ir

■

(۱) «کشکول»/ ج ۱ ص ۲۱۲. این بخش نیز در مقدمه کشکول نیامده است و مترجم از این رو آن را در دنباله مقدمه ذکر کرد که با گفتار شیخ بهائی در مقدمه تناسب کامل داشتند و چون روش ما در ترجمه حاضر، «الحاق مشابهات» به همدیگر است و «باب بندی» و «ترتیب محتوا» - به صورت موضوعی - را در دستور کار خود قرار داده‌ایم، و لذا این روش را از همین مقدمه اعمال نمودیم و امید که این روش، باعث مزید استفاده از «کشکول» شیخ گردد و منزلت علمی و معرفتی این کتاب را نزد اصحاب معرفت و دانایان دنیای علم و ادب، بیش از پیش گرداند. ان شاء الله.

(۲) «کشکول»/ ج ۳ ص ۴۹۳.

(۳) این آخرین مطلبی است که در «کشکول» آمده و پرونده آن را تا ابد بسته است.



مقدمه مترجم

دلم از قیل و قال، گشته ملول
ای خوشا خرقه و خوشا «کشکول»!

◀ الف. ای انسان!

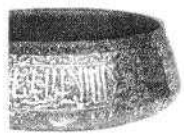
ای انسانِ واقع بین! اشک بر پر و پا کهای سوزان بریز، خونِ دل از دیده هایت
سرازیر کن! شیرینی حیات، آبی را به تلخی سایه های حیات بفروش، و متوجه
نباش که نسل آینده ات، عروسک های مستند که در سر انگشتانِ عوامل ناچیز
طبیعت و جباران روزگار، جست و خیز را بلد کرد.^(۱)

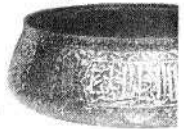
به تو چه که مغزهای نسل کنونی ات، با تفکر به ما رزه برخاسته است؟! به تو چه
مربوط که خنده های تصنعی و سفارشی تو، به راز تو، قیمت خریداری شده و
اشک های سوزان بینوایان را به دامن شان فرو می ریزانند؟
آیا این همه زیبایی های طبیعت و نیروهای جهان هستی و خاسته های انسانی که
مانند میوه های درخت پر شاخ و برگ خلقت اند، به این حماقت های آسان، بهت
نزده، و اشک نمی ریزند؟...^(۲)

براستی، چه کسی فکر می کرد، ما روزی به «قحطی احساس» مبتلا شویم و حتی ندانیم
که این قحطی خانمانسوز، در کوهسارِ زندگی به طرزی ناباورانه بیداد می کند و ظرفِ بارور
کننده آن را، مشتی گفتمانهای مرموز و فریبکارانه پر کرده است؟
کاش، مرد و زنی پیدا می شد و می فهمید که استادان واقعی بشر، در لرزش لب های

(۱) مرحوم صفائی می گفت: تناقض هاء برای نسلی که باز بیچۀ تضادها و تناقض هاست، تازگی ندارد. «روش برداشت از قرآن کریم»/ ص ۱۳.

(۲) «تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی»/ ج ۷ ص ۴۵۸ و ۴۵۹.





خسته خود، کدامین دردهای بزرگ را نشانه رفته و از کدامین غصه می‌نالند آنجا که می‌گویند:

به چه علت، فرزندانِ بشر هنوز مانند وحوش بیایان و جنگل‌ها، در عینِ زندگی در متن اجتماع، بیگانه از یکدیگر زندگی می‌کنند و هر کسی، حوزه حیات فردی خود را آن اندازه توسعه می‌دهد که پا روی مرگ و نابودی تمام انسان‌های دیگر گذاشته از آن هم تجاوز می‌کند؟! آیا این حالتِ وحشیانه آرایش شده، همان شعار نیست که می‌گوید: «من عقل و خرد نمی‌خواهم، لطفاً از سر راه من کنار بروید، و بگذارید به حماقت خود ادامه دهم؟! موقعی که در کنار خیابان ایستاده‌اید و چندین جوانِ نا مرتب از پیش روی شما می‌گذرند و شما را می‌خندانند، بخندید! زیرا آنان اغلاط کتابِ تاریخ بشری را برای شما گرمزد می‌کنند. ولی در پس این خنده، گریه‌ای هم سر بدهید، زیرا کسی نه عللِ غلط رفتن را برای آن بیان می‌کند، و نه صحیح‌ها را برایشان یادآوری می‌کند...

بینوا انسان که عمری تمام را در مبارزه «می‌خواهم» و «نمی‌خواهم» به سر می‌برد! مبارزه با می‌خواهم و نمی‌خواهم، از آن خاصیت‌های روانی بشری نیست که با چند سطر مطلب و چند کتاب و سال‌ها از مابین جریحه‌ها، ریشه‌های خود را نشان دهد. در این پدیده عجیب - و لو به عنوان فهرست یا مقدمه‌ای، مختصر - بیندیشیم، تأمل روا داریم.

رودنسون: هیچ کس، کلید همه قفل‌ها را ندارد.

یک پیشگفتار، به چه کار می‌تواند بیاید؟^(۱)

◁ ب. چرا کشکول؟

نیازی به گفتن نیست که روحیه این نویسنده، به ظاهر و درونی نیست که بتواند با آنچه «کشکول» نامیده شده است، تناسب یافته و پیوند روح افزا و حقیقی برقرار کند. در واقع، سیستم فکری من، به حسب ظاهر و باطن، در حالتی متمایز از متدهایی قرار دارد که بر «کشکول»‌ها و دنیای ناخوشایند «کشکول نویسان» حاکم است، و من در جایی از طرح «کتابشناسی عدالت» - که در جستجوی عدالت، به انبوهی از کشکول‌های مندرج در کتابشناخت‌های شیعی راه برده بودم، و افسوس می‌خورم که طرح آن، ناتمام افتاده و بر زمین مانده است - بر «کشکول زده بودن تمدن علمی و میراث مکتوب و نظری اسلامیان» اظهار ناراحتی و تحسّر نموده و نوشتم:

(۱) «اسلام و سرمایه‌داری» / چاپ اول ۱۳۵۸، ترجمه ثلاثی، کتاب‌های جیبی، ص ۶

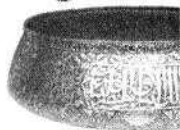
در حالی که درباره عدالت، به اندازه انگشتان یک دست هم کتاب وجود ندارد، صدها کثکول قدیم و جدید به رشته تحریر در آمده و چاپ و عرضه گشته است. این، نشان از آن دارد که تمدن ما، «تمدن عدالت» نیست، «تمدن کثکول» است! (۱)

... الآن نیز بر همین باورم و اکنون که پس از سال ها جستجو و مطالعه و تحقیق، در زمینه هایی چون: تاریخ، عرفان، فلسفه، رجال، ادبیات، شعر، اجتماع، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ... کارم به «کثکول پژوهی» انجامیده است، نمی توانم از کنار موضوعی که به آن، عشق نمی ورزم، بی تفاوت گذشته و کاری نکنم، چرا که نه «سلب مطلق» را درست می بینم، و نه «ایجاب مطلق» را!

آخرین ایستگاهی که قطار اعتقاداتم بر کرانه آن توقف نموده است، این است که با واقعیت ها - و لو به صورتی مشتمل - کنار بیایم، هرچند که با هویتم ناسازگار باشد و به تعبیر

(۱) «کثکول» و «شبه کثکول» هایی که مورد ناسازگاری اجتماع، اینجانب قرار گرفت، عبارتند از:

- «کثکول چهارده تائی ذهنی» / چاپ اول ۱۳۸۰، انتشارات گنجینه ذهنی، ۲۲۴ ص وزیری.
- «کثکول شمع جمع» / محمد راجی، چاپ اول زمستان ۷۸، نشر حسینی، ۶۸۰ ص وزیری.
- «کثکول مبشری» / ۲ جلد، محمدحسین خجسته مبشری، چاپ ۱۳۵۵ شمسی، چاپ طوس جلد ۱، ۵۳۹ ص وزیری.
- «کثکول مهربان» / تألیف و تدوین: نادر مهربان، چاپ اول ۱۳۷۶، نشر بهار، ۶۰۷ ص وزیری.
- «قدح درد» / عبدالکریم پرتو، چاپ اول ۷۷، انتشارات به نگار، ۷۸۰ ص وزیری.
- «زنبیل» / حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله، به همت محمد رضانی، چاپ دوم آذر ۱۳۵۱، ۴۵۵ ص رحلی - به گفته راوندی زنبیل سفینه ای است مانند کثکول شیخ بهائی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۸، بخش دوم، ۴۰۴ ص.
- «از هر چمن گلی و از هر خرمن خوشه ای» / چاپ اول پائیز ۱۳۷۱، انتشارات اردشیر، ۵۱۲ ص وزیری.
- «بستان المعارف» / یا کثکول شیخ الاسلامی بی جا، دیماه ۱۳۴۵، چاپ مروی شیراز ۷۰۶ ص وزیری.
- «شله قلمکار» / محمدعلی فریاد، زمستان ۱۳۶۳، ۲۵۸ ص رقی بی نا.
- «اوراق پراکنده» / کیوان سمیعی چاپ اول ۱۳۶۶، نشر زوار، ج ۱ ۲۵۳ ص وزیری.
- «کثکول محتشمی» / ج ۲، ج ۱ چاپ دوم مرداد ۱۳۶۱، نشر خانه تایپ، ۵۳۰ ص وزیری، ج ۲ بی تا، بی نا، چاپ افست ۵۱۵ ص وزیری.
- «کثکول طبسی» / سید علی نقی طبسی حائری، چاپ ششم ۱۳۵۳ مشهد، بی نا ۳۳۲ ص وزیری، ج ۲ بی تا، بی نا، ۴۹۶ ص وزیری گالینگور.
- «کثکول امینی» (کنز الافاده فی بیوت العباد) / اسدالله جابری انصاری، کتابفروشی اسلامیة جلد ۳، ج ۲، ۳۴۶ ص وزیری ج ۳ ۳۳۶ ص وزیری.
- «کثکول الظرفاء» یا کثکول ابن العلم / حاج شیخ محمدعلی بن علم، اهواز، چاپ اول ۱۳۶۵، ج ۲، ۴۲۳ ص وزیری.
- «جنگ کاوسی» / محمدعلی کاوسی، اردیبهشت ۵۱ ج ۱ ۴۶۱ ص وزیری.
- «هفتاد و دو ملت» / میرزا آقاخان کرمانی، با مقدمه محمدجواد مشکور، چاپ اول بهار ۶۲، موسسه مطبوعاتی عطائی، ۲۱۲ ص وزیری.
- «از لابلای گفته ها» / محمدجواد مهری، انتشارات حضور، چاپ دوم پائیز ۷۴، ۵۱۱ ص رقی.
- «افکار بزرگان» / چاپ اول ۱۳۷۶، حسین رحمت نژاد، انتشارات جزیل، ۳۸۴ ص وزیری.



پولاک: «بہتر آن است کہ با وضع موجود کنار بیائیم»^(۱) این است کہ ہم من و ہم دیگران، شاہدیم، قلمی کہ سال‌ها از وادی‌هایی این چنین، فراری بودہ است، ہم اکنون بر پیشانی نقش می‌زند کہ سر آن، «کشکول» نام دارد!

اما اجازہ بدهید بدون اینکہ توضیحی در این بارہ بدهم - کہ شرح و بسط آن، بعد از اصل انکشافش، نیاز بہ مجالی واسع و وسیع دارد کہ شاید بہ این زودی‌ها ہم، فرا چنگ نخواہد آمد^(۲) - خیلی خلاصہ بگویم:

در این اثر کہ قلم گردان اصلی آن، شیخ بہائی است، من سعی نمودہ‌ام علاوہ بر ترجمہ و برگردان کتاب بہ فارسی، اصلاحاتی اساسی و پایدار، در کتاب آن جناب اعمال کنم، تا بر فائدہ آن افزودہ تر گردد. از آن رو، کشکول شیخ بہائی برگزیدہ گشتہ است کہ این کشکول، جذبی ترین و مشہور ترین کشکولِ فرهنگ ما در چہار قرن اخیر است و در آن، از دنیاہا و حرف‌ہای می‌توان سراغ گرفت کہ امروز بہ صورتِ کامل، فراموش گشتہ و متروک افتادہ‌اند، بعضی بہ حوصلہ منی بہ نا حق!

کشکولِ شیخ بہائی، محصولِ مطالعۂ صرف و تفحص محض و جستجو و سیر در دنیای کتاب‌ہا نیست. این کتاب، بیش از آنکہ محصول سیاحت‌های کتبی شیخ بہائی باشد، حاصلِ سیاحت‌های واقعی است کہ فرزندی نداشت^(۳)، و از دیر باز، بہ سیاحت و نکتہ آموزی‌های علمی و عالمانہ عشق می‌ورزید و مطالب بی شماری را کہ از رہگذرِ حضور در سفرهای گوناگون و دامنہ‌دار، از «افغانستان» و «اندوخت»، آنها را همچون یک فرزندِ تنی، پرورید و درست و بہ موقع و بہ جا ثبت‌شان نمود تا بہ جای اینکہ «نسل» و «نسب» خویش را از راہ جانشینیِ حضوری و بدنی، تداوم بخشد، از طریق کتاب‌هایی ادامہ دہد کہ امروز بعد از چندین قرن، یادآور تلاش‌ها و اہتمام‌های شوقمندانِ اوست، در دنیایی کہ روز بہ روز پیچیدہ تر و در عین حال، «مچالہ تر» و «فشردہ تر» می‌شود کسانی مثل شیخ بہائی، از کانالِ نوشتارهای ماندگارشان، حضور خود را در عرصۂ عصری کہ بہ نام «ارتباطات» و «اطلاعات» رقم خورده، کماکان، حفظ خواہند کرد.

(۱) «سفرنامہ پولاک، ایران و ایرانیان» / ترجمہ جہاننداری، چاپ اول ۱۳۶۳، انتشارات خوارزمی، ص ۲۱.

(۲) فقط ہمین مقدار بدانید کہ از مکتبی کہ با عنوان «مکتب حجج» - مأخوذ از اول اسامی سہ بزرگ، در مقابل «مکتب سطح» رقیبی اسفندیار نام - ساختہ بودم، تنها حرف وسطِ برایم مانده و دو حرف اول و آخر، ... «این زمان بگذارد، تا وقت دگر»!

(۳) از اینکہ بہائی مدت زیادی از عمر خود را در تنہائی، در «سفر» گذرانده، می‌توان حدس زد کہ فرزندی نداشتہ است. بیشتر منابع نیز فرزندی برای او نشانادہ‌اند و بعضی او را «عقیم» دانستہ‌اند. ہمسر شیخ، دختر شیخ علی منشار عاملی، زنی دانشمند بود کہ پس از درگذشت پدر، کتابخانہ نفیس چہار ہزار جلدی او را بہ ارث برد و شیخ بہائی آن را در سال ۱۰۳۰ وقف کرد، ولی پس از وفات بہائی، این کتابخانہ بہ سبب اہمال در نگہداری، از بین رفت.

بدون هیچ تکلفی، می‌توان تخمین - تخمینِ قریب به یقین - زد که: شیخ بهائی، بخش مهمی از حکایات و داستان‌ها و گفتمان‌هایی را که در کشکولش ثبت نموده، از متن واقعیات برداشته است و گفتارهایش، از هم جوشی عینی او با اقوام و مردمان گوناگون ملل و نحل فراهم آمده است. او البته از کتاب‌های «ملل و نحل» و تاریخ و فلسفه و ادب و کلام نیز بهره‌هایی برده است که در همه موارد، به مآخذ آنها اشاره نموده است.

مقصود اینکه: دریافت‌های غیر کتابی، اصولاً در کشکول او کم نیست و این گفته کاملاً درست است که هر سیاحتی می‌تواند به سهولت، تصویری دل‌انگیز از منطقه‌ای که سیاحتگر در آن سفر می‌کند، به دست بدهد. از نظر وی، همه چیز تازه است و او تحت تأثیر این تازگی و طرواقت قرار می‌گیرد و بعضی‌ها، دارای غریزه‌ای هستند که می‌توانند درست را از نادرست تشخیص دهند.^(۱)

باری، توضیح و تحریر نوی بخش کشف نشده شخصیت شیخ بهائی، و تقریر و تبیین جزئیاتی که «تمایلات مکتوم»^(۲) من این‌ها را داده و در فحوای بسیاری از گفتارهای این کتاب موج دیده می‌شود، امر لازمی بود که باید پس از چهار قرن، به دست تحقیق پیشه‌ای موشکاف انجام می‌شد، چرا که به عقیده صاحب‌نظران: کشکول، آینه افکار و گرایش‌های باطنی شیخ مؤلف است.

و مهم‌تر از این موضوع، ضرورت زدودن پراکندگی‌ها و شتت‌هائی بود که گوهرهای این کتاب را در زیر انبوهانی از گفتارهایی که امروز دیگری شایسته‌ای بر آنها مترتب نیست و شیوع و حضور آنها در میراث مکتوب شیعه آزار دهنده و ملال‌افراست، پنهان و مستور کرده‌اند. کاری که مترجم علاوه بر ترجمه نموده، این است که مباحث مندرج در مجلدات و دفترهای پنجگانه «کشکول»^(۳) را سامان‌نمایی بخشیده و گفتارهای نامساوی را در زیر عنوان‌هایی - که موضوع آنها را تشکیل می‌دهد - به «ترتیب» و «تنسيق» منسجم کرده است، تا کتاب از وضعیت ناهنجار فعلی خارج شده و با تبویبی نو، از نو تحریر یابد.

حذف بسیاری از مسائل و گفتارهای غیر مفهوم برای خواننده فارسی زبان - که بسیاری از اشعار عربی در عین دارا بودن نکته‌هایی ظریف و اوج بلاغت ادبی و اتقان شعری، از این

(۱) «سفرنامه پولاک» / ص ۹.

(۲) اصل کشکول شیخ بهائی، گویا در هفت مجلد بوده، چه اسکندر بیگ منشی، مورخ عصر بهائی در «عالم‌آرای عباسی» نوشته است: مجموعه ترتیب داده‌اند در ضمن هفت مجلد از سخنان رنگین و عبارات بلاغت‌آئین و اشعار آبدار قُدما و و متأخرین و مباحث دقیقه از هر فن و حکایات لطیفه از هر باب و به «کشکول» موسوم گردانیده، مجماً بحری است مؤاج که آثار فیضانش به انکاف و اطراف رسیده. «عالم‌آرای عباسی» / ج ۱، چاپ اول ۱۳۷۷، تصحیح رضوانی، نشر دنیای کتاب ص ۲۴۹.



دسته‌اند - بر خواننده این ترجمه این امکان را خواهد داد که بتواند آنچه را می‌خواهد، سریع‌تر پیدا نماید و بیابد و آنچه را که نمی‌خواهد، از اساس ملاقات نکند!

هدایت کردن مطالبی که به هم مرتبط اند، بر یک مسیر واحد، این ثمره را دارد که وضعیت و سرنوشت فارسی کتاب شیخ اجل بهائی را دگرگون می‌کند و آن را از نو مطرح می‌سازد. بنابراین، مترجم با صرف وقتی طولانی - هم پیش از ترجمه و هم بعد از ترجمه - هر جنسی را به بازار که خود انتقال داده و با تفکیک فصول، هر گلی را به فصل خاص خویش رهنمون شده است. بنابراین، خواننده گرامی، از این پس، در فصل زمستان کشکول، گل تابستانی و در در فصل بهار آن، گلی پائیزی رنگ را استشمام نخواهد کرد و من از بابت این تنظیم، به نوبت خود خوشحال و مسرورم.

ترجمه دیگری که بایسته است به صورتی مختصر به آن اشاره کنم، این است که: ترجمه این کتاب، بطور کلی، بر متدی استوار است که در مقوله ترجمه به آن اعتقاد دارم و تا امروز نیز در آثار و نوشته‌های خویش، تنها بر آن مشی کرده‌ام و در عین حال، روش و دیدگاه خود را قابل «تقد» دانسته و چشم انتظار انتقادات سازنده اهل فضل و دانایی هستم و امید می‌برم که تنها به محکمه نروند.

